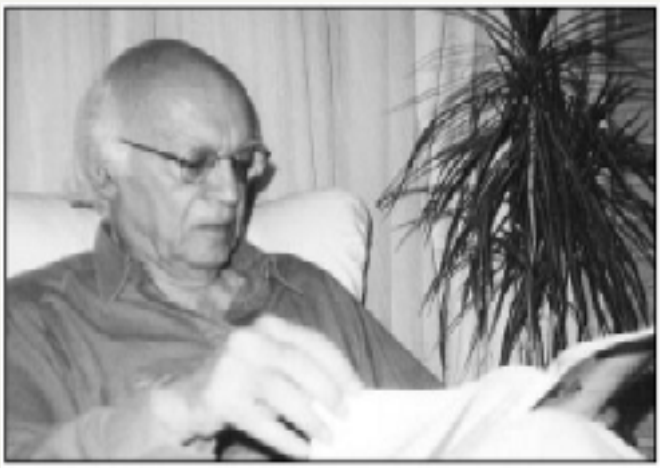
خواهشمند است به توضیح هیئت تحریریه نشریه اینترنتی **" جنبش سوسیالیستی "** در باره گفتگوی
نشریه " نامه " ( شماره ۳۱ ، مرداد ـ شهریور ۱۳۸۳)
با آقای نجف دریا بندری ، پس از پایان متن گفتگو، توجه نمائید!

# مصدق و ۲۸ مرداد از نگاهی دیگر

گفتگوی نشریه " نامه " با نجف دریابندری
و توضیح هیئت تحریریه نشریه اینترنتی جنبش سوسیالیستی

به نقل از سایت نشریه نامه
www.nashrieh-nameh.com



نجف دریابندری، از بزرگان ادب معاصر، علاوه بر حضور در عرصه ترجمه، به علت قدمت حضور در محافل ادبی و روشنفکری و همچنین حوادث سالهای بیست و سی، دارای حافظه ارزشمندی از خاطرات است که به مناسبت سالگرد بیست و هشتم مرداد ماه فرصتی دست داد که به کنکاش در این خاطرات پرداخته شد. این گفت و گو به همت سرکار خانم ناهید توسلی و جناب آقای محسن عامری انجام شده است.

نامه: آقای دریابندری از آنجا که کارمند شرکت نفت بوده اید و از نزدیک پیگیر حوادث ۲۸ مرداد، از ملی شدن نفت شروع می کنیم.

دریابندری: در این بحث بر قرارداد شرکت نفت بعد از ۲۸ مرداد تأکید می کنم. یعنی قراردادی که حدود تابستان ۱۳۳۳ بسته شد و همان سال هم من به زندان افتادم. از قضا لو رفتن شبکه افسری حزب توده هم در همان سال اتفاق افتاد و این کمک بزرگی به قرارداد بود.

نامه: چرا شما به زندان افتادید؟

دریابندری: چون توده ای بودم. در واقع بیشتر کسانی که در آن سال به زندان افتادند توده ای بودند. البته از جناح دولت مصدق هم عده ای در سال ۳۲ به زندان افتادند؛ یعنی زمانی که مصدق بر کنار شد. حدود یک سال هم طول کشید تا مقدمات به راه انداختن صنعت نفت را فراهم کردند. قرارداد شرکت نفت و بنایی هم که گذاشته شد، در حقیقت دنباله کار مصدق بود.

نامه: پس به عقب برگردیم و ببینیم مصدق در این زمینه چه کرده بود.

دریابندری: وقتی مصدق نخست وزیر بود، چندین بار درباره نفت با انگلیس مذاکره کرد و همه را رد کرد. پیشنهادی هم از طرف شرکت نفت انگلیس مطرح شد و هیئتی برای مذاکره آمدند ولی مصدق آن پیشنهاد را هم ردکرد. در نتیجه دولت انگلیس به این نتیجه رسید که با مصدق نمی شود کار کرد و به هر حال باید او را برداشت. سپس انگلیسی ها با امریکایی ها ائتلاف کردند. در آن زمان چرچیل نخست وزیر انگلیس بود. بعد از جنگ، دولت محافظه کار انگلیس از کار برکنار شد و دولت کارگری به رهبری اتلی بر سر کار آمد. اتلی یک دوره نخست وزیر بود و در انتخابات بعدی حزب کارگر کنار رفت و حزب محافظه کار به رهبری چرچیل و ایدن سر کار آمد. این دوره که آنها سرکار آمدند، دوره ای بود که باید تکلیف نفت ایران معلوم می شد. انگلیس ها با امریکایی ها تماس گرفتند. از این دوره خاطرات زیادی نوشته شده از جمله خاطرات روزولت که در کودتای ۲۸ مرداد مأمور امریکایی ها بود. این خاطرات به فارسی ترجمه شده است.

امریکایی ها تماس گرفتند و مسئله را با آنها در میان گذاشته، این کار را بر عهده امریکایی ها گذاشتند. جالب این است که امریکایی ها تا آن زمان در امور ایران دخالت نکرده بودند.

نامه: این بی طرفی امریکایی ها در امور ایران، مربوط به چه زمانی می شود؟

دریابندری: نقش امریکایی ها در امور ایران مربوط به سالها قبل می شود. یعنی زمانی که ایران می خواست سر و سامانی به اقتصاد خود بدهد و مستشاری امریکایی به اسم مورگان شوستر به ایران آمد. این جریان مربوط به سالها قبل از جنگ است.
مورگان شوستر را دولت ایران به عنوان مستشاری اقتصادی دعوت کرده بود، چون اوضاع اقتصادی ایران آشفته بود. زمان احمدشاه بود و آن زمان امریکایی ها در این امور دخالت نمی کردند و پایشان هنوز به ایران باز نشده بود و در کشورهای دیگر هم همین طور بود.
وقتی مورگان شوستر به ایران می آید، دولت انگلیس و روسی□ قبل از انقلاب مصمم می شوند او را بیرون کنند چون اقتصاددانی از کشور بی طرف بود و می خواست امور مملکت را سر و سامان دهد. روس و انگلیس هر دو به ایران اخطار کردند که مورگان شوستر را باید بیرون کند. اختلافاتی بروز کرد و بالاخره ایران ناچار شد قرارداد شوستر را باطل کند و او را از ایران بیرون کند که ضرر زیادی هم به ایران وارد شد. شوستر از ایران رفت و کتاب جالب و مفصلی به نام اختناق ایران نوشت و همان ایام ترجمه نیز شد. بنابراین امریکایی ها در ایران سابقه بی طرفی داشتند و ذهن مردم راجع به امریکایی ها پاک و مثبت بود و امریکایی ها را مخالف دخالتهای روس و انگلیس می دانستند. در سوم شهریور یعنی زمان جنگ هم انگلیس ها و روس ها وارد ایران شدند.

نامه: از جنگ چه خاطره ای دارید؟

دریابندری: یادم هست که شب آن اتفاق، ما روی پشت بام خوابیده بودیم. گمان می کنم حدوداً یازده ساله بودم نزدیک سحر یکباره صدای تیر بلند شد. کشور ما حدود بیست سال تقریباً امن و آرام بود و از جنگ خبری نبود. رضاشاه و دستگاهش بود و جنگ مربوط به سالها قبل از آن می شد. ما هم در آبادان که شهر مرزی بود جنگ را ندیده بودیم و در آن سحرگاه سوم شهریور، با صدای تفنگ بیدار شدم و در افق نور شدیدی دیدم.
به این ترتیب انگلیس ها روز سوم شهریور وارد ایران شدند، چون رضاشاه در برابر انگلیس ها ایستاده بود و با آلمانی ها همکاری می کرد. آلمان ها در ایران، بانک ملی، وزارت دارایی و راههای متعدد ساخته بودند. اما ورود انگلیس ها به ایران باورنکردنی بود و مردم فکر نمی کردند قوایی خارجی وارد ایران شود. ولی به فاصله کوتاهی، اوضاع مملکت بکلی دگرگون شد و مملکت بسته ایران تبدیل به صحنه ای بین المللی شد. انگلیس ها و روس ها و سپس هندی ها و امریکایی ها وارد ایران شدند. هرچند امریکایی ها در جنگ دوم متفق انگلیس ها بودند، باز هم کاری که خلاف مصلحت ایران باشد انجام ندادند. این قضایا چند سال ادامه پیدا کرد. رضاشاه رفت و محمدرضا آمد و دولتها همین طور پشت سر هم آمدند و رفتند. سپس مصدق که تا آن زمان یعنی زمان رضاشاه در تبعید به سر می برد، وارد مجلس شد و پنج، شش سال نماینده مجلس بود و مبارزه می کرد تا دولت به سرلشکر رزم آرا رسید و او را ترور کردند. بعد موقتاً شخصی به نام فهیم الملک آمد و مدتی بر سر کار بود. مصدق در آن زمان به نوعی عضو اپوزیسیون و مخالف دولت بود. آقای جلال امامی پیشنهاد کرد که مصدق که در امور مملکتی ادعا دارد، بیاید و خود نخست وزیر شود. مجلس هم به او رأی داد و مصدق سرکار آمد. با آمدن مصدق وضع تازه ای در مملکت برقرار شد. مصدق هدفش را روشن کردن وضعیت شرکت نفت اعلام کرد و گفت وقتی تکلیف این کار مشخص شود، کنار می رود. بلافاصله هم شروع به مذاکره کرد. اعضای شرکت نفت باورشان نمی شد. من هم در آن زمان در شرکت نفت بودم و به یاد دارم انگلیسی ها می گفتند بالاخره با مصدق مذاکراتی می کنیم. اما مصدق تمام پیشنهادها، حتی آخرین پیشنهاد انگلیسی ها را رد کرد. آنها هم وقتی فهمیدند نمی توانند با مصدق کار کنند با امریکایی ها قرارهایی گذاشتند و اولین دخالت نامطلوب امریکایی ها در امور ایران شروع شد. در صورتی که حتی پیش از آن امریکایی ها گاهی مورد التجای ایرانی ها واقع می شدند، یعنی ایرانی ها از انگلیس ها به امریکایی ها شکایت می کردند. در هر صورت امریکا پیشنهاد انگلیس را قبول کرد. البته کنار گذاشتن مصدق هم کار ساده ای نبود. چون از دیدگاه مردم حکومت در زمان مصدق ملّی شده بود.

نامه: نظر شما در واقع این طور بود یا خیر؟

دریابندری: مصدق عنصر اپوزیسیون بود و وقتی سرکار آمد گفت اینها دزدند و شاه نباید درکارها دخالت کند. مردم هم طرفداراش بودند و در حادثه ۳۰ تیر نیز این را ثابت کردند. بنابراین مصدق به عنوان عنصر غیرحکومتی شناخته می شد. البته مصدق از جانب مادر شاهزاده بود منتها در ایران رجال از جانب پدر شناخته می شوند و پدر مصدق شازده نبود.

نامه: کودتا به چه شکل بود؟ پیشنهاد آخر و قرارداد نفت به کجا رسید؟

دریابندری: آقای فؤاد روحانی که از اعضای عالیرتبه شرکت نفت بعد از ملی شدن نفت بود، کتابی درباره جریان ملی شدن نفت نوشته است. این کتاب را مؤسسه فرانکلین که من سردبیرش بودم منتشر کرد. من با آقای روحانی صحبت کردم، او معتقد بود که مصدق پیشنهاد آخر انگلیسی ها را بی جهت رد کرد و اگر آن را قبول می کرد سرنوشت مملکت به گونه ای دیگر می شد. البته باید در نظر داشت که مصدق درچه شرایطی قرار داشت. در این فاصله که مصدق سرکار آمده بود، مملکت درگیر حزب توده بود. گروه کثیری از مردم از جمله خود بنده دنبال رو حزب توده بودند. خیلی ها احتمال می دهند مصدق تحت تأثیر حزب توده با این قرارداد مخالفت کرد. [*]
حزب توده چندین روزنامه داشت. آنها پیشنهادهای انگلیسی ها را در روزنامه هایشان مطرح و به آن پیشنهادها حمله می کردند، از جمله به پیشنهاد آخر. ولی آقای روحانی اعتقاد داشت که اگر روی این پیشنهاد آخر کار می شد و پیشنهادی نظیر آن را قبول می کردند، به مصلحت مملکت بود. چون ایران در آن زمان در فقر اقتصادی به سر می برد و از لحاظ سیاسی هم منزوی شده بود و با قبول این پیشنهاد، ایران زنده و کار در مملکت جاری می شد. آدمهای شرکت نفت دوباره برمی گشتند و مصدق هم بعد از اینکه مملکت سر و سامان می یافت، کنار می رفت و کودتا و جنگ و دعوا هم اتفاق نمی افتاد. دولت انگلیس هم با مذاکره برمی گشت و حالت قهر نداشت. امریکایی هم که اصلاً دخالتی نداشتند. آقای روحانی اعتقاد داشت حزب توده به خاطر قوایی که در مملکت داشت مصدق را تسخیر کرده بود و مصدق به این علت پیشنهاد آخر را رد کرد که حزب توده با آن مخالف بود.

نامه: آیا حزب توده این قدرتی را که می گویید داشت یا یک توهم بود؟

دریابندری: در واقع حزب توده مخالف تشکیل دولت مصدق بود. این حزب دستگاهی بود که فضای مملکت را گرفته بود، میتینگ داشت، چند روزنامه داشت و حریفی هم نداشت.

نامه: قرارداد بعد از کودتا در نهایت به چه شکل شد؟

دریابندری: مصدق به هر دلیل پیشنهاد آخر انگلیس ها را رد کرد. شاه هم حکم عزل مصدق را به سرهنگ نصیری داد ولی مصدق قبول نکرد و کودتای ۲۶ مرداد شکست خورد. شاه هم که آدم ترسویی بود گمان کرد کارش تمام شده و فرار کرد. دو روز بعد روزولت امریکایی با چند نفر ایرانی از جمله سه برادر رشیدیان کودتا کردند و مصدق را برکنار کردند و شاه را برگرداندند. شاه دوباره قدرت گرفت و مذاکرات مربوط به نفت مجدداً شروع شد. یک شرکت بین المللی به نام شرکتهای عامل نفت تشکیل شد که متشکل از کشورهای انگلیس و هلند و امریکا و فرانسه بود.

نامه: قرارداد جدید چگونه بود؟

دریابندری: نسبت به قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس خیلی به نفع ایران بود. در قراردادی که انگلیسی ها در زمان رضاشاه و اوایل کار او در سال ۱۳۰۸ بسته بودند، چیزی به نفع ایران نبود. انگلیسی ها گاز حاصل از نفت را می سوزاندند و برای وسایل پخش آن خرج نمی کردند و نفت را هم در آبادان که بزرگترین پالایشگاه دنیا بود، تصفیه می کردند و به تاراج می بردند. آن قرارداد کاملاً استعماری بود. ولی وقتی شرکتهای عامل سرکار آمدند، قرارداد انگلیس مانعی شده بود و دیگر انگلیس صرفاً یکی از افراد ذی علاقه در قرارداد جدید محسوب می شد. با این قرارداد جدید درآمد نفتی ایران افزایش یافت.

نامه: مسؤل بستن قرارداد جدید چه کسی بود؟

دریابندری: باعث انجام این کار مصدق بود. هرچند شاه و اطرافیان می گفتند که این قرارداد کار آنهاست اما مصدق بود که آن قرارداد انگلیس ها را لغو کرد. اما چه باعث شد که خودش قرارداد جدیدی امضا نکند نمی دانم. چه بسا خودش هم نمی دانست چون مملکت بسیار آشفته بود و مصدق با دخالت حزب توده درکارها نمی توانست جان سالم به در ببرد و و می خواست کاملاً مدافع منافع ایران باشد.
بدین ترتیب مصدق را برکنار کردند ولی آمدن مصدق باعث شده بود دیگر اوضاع به حالت اول بازنگردد. در شرکت جدیدی که تشکیل شد اداره امور به دست ایرانی ها افتاد و درآمد ایران بالا رفت. بنده معتقدم قرارداد جدید نتیجه کار مصدق بود، چون هرچند شاه بود که قرارداد جدید را بست، مصدق بود که انگلیس ها را از کشور بیرون کرد. در واقع قهرمان این کار مصدق بود.

نامه: آیت الله کاشانی چه نقشی داشت؟

دریابندری: به نظر من آیت الله کاشانی نقش پیچیده ای داشت یعنی در ابتدا در کار شرکت نفت دخالتی نداشت، اما بعد که نهضت ملی نفت قوت گرفت، وارد کار شد. رئیس مجلس هم شد ولی مجلس نرفت. همیشه یک نفر را می فرستاد مجلس را اداره کند. و در آخر هم با مصدق اختلاف پیدا کرد و ... .

نامه: نگاهی هم به تأثیر این جریان و بویژه حزب توده در عرصه ادبیات داشته باشیم. گفته می شود حزب توده نگاهی دگماتیک به ادبیات مدرن داشت و اجازه ترجمه و توزیع این آثار را نمی داد. آیا واقعاً این گونه بود؟

دریابندری: نه این گونه نبود. سروکار توده ای ها بیشتر با مسئله نفت بود. به نظر بنده توده ای ها به ادبیات و به ادبیات فارسی ما تا جایی که مقدر بود خدمت کردند. یعنی تمام عناصر مثبت صحنه ادب از جمله خود بنده در حزب توده بودند. من فقط بیست و سه سال داشتم که به زندان افتادم و چهار سال هم در زندان بودم. اما قبل از زندان رفتن، کتاب وداع با اسلحه را ترجمه کردم. حزب توده مانند من زیاد داشت مثلاً ترجمه این کتاب تصمیم خودم بود و کاری به حزب نداشتم. غلط گیری آن را هم به رفقای حزبی که رفقای شخصی ام بودند، یعنی مرحوم مرتضی کیوان، دادم و صفی علی شاه هم آن را چاپ کرد. حزب توده در معرفی صادق هدایت خیلی مؤثر بود آنها ماهنامه ای به نام مردم به سردبیری آل احمد داشتند. در آن ماهنامه مقاله ای راجع به هدایت بدون امضا نوشته شده بود. گویا کار احسان طبری بود.
مهندس مؤید عهد هم طرحی از صورت هدایت در مجله کشیده بود. از آنجا بود که من راجع به هدایت خواندم و او را شناختم. این است که نقش حزب توده در ادبیات مثبت بود. البته بعد از انشعاب که ملکی و آل احمد و دیگران رفتند، حزب شکل دیگری پیدا کرد. قبل از انشعاب حزب توده، حزبی وسیع بود که انواع آدمها در آن حضور داشتند. ولی شکل کمونیستی حزب توده آن گونه که در اروپا شناخته می شد، بعد از انشعاب به وجود آمد. من سال ۱۳۲۹ وارد این حزب شدم و آن زمان حزب کاملاً کمونیست بود ولی من توده ای و کمونیست به آن معنا نبودم چون مثلاً از کارهای همینگوی، فاکنر و بعدها هم در زندان آثار راسل را ترجمه می کردم و هیچ کدام اینها به درد حزب توده نمی خورد. این است که دخالت حزب در کتاب و ادبیات مطرح نبود. البته برخی دوستانم که کمونیست و توده ای بودند به من تذکر دادند ولی از طرف حزب نبود.

نامه: گرایش توده ای ها به ادب و هنر تحت تأثیر تعلیمات حزب توده بود یا این افراد متفکر، اهل ادب و هنر و خودساخته بودند و تحت شرایط آن زمان به حزب توده روی آوردند؟

دریابندری: اولاً بگویم که حزب توده دو دستگاه بود: یکی حزب و دیگری سازمان جوانان که جدا از حزب بود. بعضی از رهبران سازمان جوانان مثل دکتر مرندی (که رفیق من بود و اخیراً فوت شده اند)، تحت تأثیر مخالفت هایی با حزب بودند. رهبر آنها هم آقای مهندس شرمینی بود. بسیاری از آنچه را که امروز به اسم حزب توده می شناسیم، ناشی از فعالیت سازمان جوانان بود که با حزب اختلاف و دعوا داشت. مثلاً در سازمان جوانان ادبیات شوروی را که حزبی بود، ترجمه و چاپ می کردند و در اختیار جوانان می گذاشتند. منظورشان از ادبیات نیز همین کتابها بود و مثلاً منظورشان وداع با اسلحه ای که من ترجمه کردم نبود. این تفاوت حزب و سازمان جوانان بود. وقتی آقای شرمینی به زندان افتاد، در دادگاه به عنوان برائت خودش گفت من با حزب توده وارد جنگ شدم، منتها آن چیزی که ازش دفاع می کرد همین ادبیات استالینی بود. مضاف بر اینکه در کمیته مرکزی حزب هم کسی که از ادبیات سر رشته داشته باشد، وجود نداشت. به هر حال آنها با مقوله ادبیات بیگانه بودند. البته سازمان جوانان از ادبیات بی اطلاع نبود، اما منظور ادبیات استالینی بود. انحطاط و ویرانی حزب را هم باید از انشعاب حساب کرد و آنچه از انشعاب باقی ماند چیز فاسدی بود و به درد نمی خورد.

نامه: جلال آل احمد عضو حزب توده بود و بعدها انشعاب پیدا کرد. آیا زمان عضویت در حزب توده با او مراوده ای داشتید، بویژه در زمینه ترجمه و نوشتار؟

دریابندری: نه. من آن موقع آبادان بودم، البته آل احمد یکی دو بار به آبادان آمد ولی من با او ارتباطی نداشتم. بعدها هم چند بار در میهمانی ها او را دیدم. اما باید بگویم آل احمد قبل از فوتش کس دیگری بود، هرچند به اسلام گرایش یافته بود. آل احمد در واقع آدم عجیبی بود. تا وقتی در حزب [illegible]

می کردم آنچه بعد از انشعاب می ماند، باید بهتر باشد اما سطح مجله بسیار پایین آمد و هم شکل ظاهری و هم مضامین مجله بد شد. قبلاً که آل احمد مجله را منتشر می کرد خیلی خوب بود.
آل احمد و خلیل ملکی و عده ای دیگر قبل از اینکه شوروی راجع به انشعاب حرفی بزند، اعلامیه دادند و اعلام انشعاب کردند. آنها فکر می کردند چون از حزبی آلوده جدا شده بودند شوروی از آنها حمایت خواهد کرد. اما حزب با کا.گ.ب ارتباط داشت. ام الفساد در حزب توده کام بخش بود که نه با حزب توده بلکه یکسر با کا.گ.ب ارتباط داشت و مأمور آنها بود. کیانوری هم پیرو او به آنجا رفت. بقیه شاید معتقد به حزب توده بودند اما آنها نه. آل احمد و بقیه قبل از بر ملا شدن این مسائل رفتند و بعدها معلوم شد در خود حزب اشکالاتی هست.
آقای ایرج اسکندری در حزب بود و با حزب کمونیست روسیه ارتباط داشت و سالها هم دبیرکل کمونیست بود. طی سالهای انقلاب کیانوری را به جای اسکندری گذاشتند. از آن موقع حزب بکلی روسی شد.

نامه: در مورد تاریخ تحولات سیاسی این دوره سخن بسیار بوده و هست اما آنچه کاملاً مهجور مانده سیر تحولات روشنفکری است که از چه کوره راههایی گذشته و چه مسیری را طی کرده. از آنجا که خود شما در بطن این مسیر بوده اید بسیار علاقه مندیم در فرصت دیگری از حضورتان استفاده کنیم. اما در پایان پرسشی هم در مورد آثارتان بپرسیم. مقالاتی از شما در نشریه خوش□ احمد شاملو منتشر می شد که بعدها به صورت کتاب چنین کنند بزرگان با ترجمه شما به چاپ رسید. اخیراً در محافل ادبی عنوان شده که این کتاب ترجمه نیست و تألیف خود شماست.

دریابندری: آن کتابی به نام
Impraise Of Practical Everybody
بود که کاملاً به صورت آزاد ترجمه اش کرده ام و خود را محدود به آن کتاب نکردم. این است که کسانی که خیال می کنند این کتاب به فارسی است، حق دارند، چون نثر این کتاب و بیان آن به شکلی است که مشکل بشود باور کرد این کتاب فرنگی است.

نامه: با سپاس از شما.

[*]

توضیح هیئت تحریریه نشریه اینترنتی جنبش سوسیالیستی
در باره اظهارات آقای نجف دریابندری
در گفتگو با نشریه **" نامه "** ـ شماره ۳۱ سال ۱۳۸۳

بخشی از سیاستمداران ، نویسنده گان و تاریخ نگاران ایرانی در هنگام قضاوت و اظهار نظر در باره عملکرد دولت ملی دکتر محمد مصدق، متأسفانه کمتر به محتوی گفتار دکتر مصدق در مجلس چهاردهم در رابطه با تز "سیاست موازنه منفی" که از سوی ایشان در مقابله با " تز سیاست موازنه مثبت " ، افرادی همچون احمد قوام السلطنه ... و یا حزب توده ایران، مطرح شده بود توجه می کنند. اینان در واقع توجه ندارند که دکتر مصدق در رابطه با اعتراض به سیاست شرکت نفت انگلیس در ایران بود ، که از " سیاست" و "عملکرد" آن شرکت ـ که در واقع چیزی جز سیاست دولت انگلیس نبود ـ ، بعنوان وجود دولتی در دولت ایران ، نام می برد و آنرا نافی " حاکمیت ملی " ایران می دانست.

موضوع نفی آن وضعیت حاکم برایران ـ وجود دولت انگلیس در دولت ایران ـ ، تبدیل به خواست محوری و هدف اصلی مبارزات دکتر مصدق شده بود ، و لذا دکتر مصدق، مبارزه جهت دست یابی به " حاکمیت ملی " را در دستور کار سیاسی خود قرار داده بود . همان سیاست و فعالیت های سیاسی که کمک کرد تا سرانجام نهضت ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران برهبری دکتر مصدق شکل گیرد.

بی توجهی به " تز " سیاسب موازنه منفی دکتر مصدق ، و اصولا کم بهاء دادن به خواست " حاکمیت ملی " و حتی تحت تأثیرات تبلیغات منفی مخالفین نهضت ملی قرار گرفتن، باعث شده است تا خواسته و یا نخواسته ، در اینجا و آنجا ، چنین تلقین شود که گویا رد آخرین پیشنهاد انگلیسها و بانک جهانی برای حل مشکل نفت ، از سوی دکتر مصدق تنها بدان خا طر بوده که ایشان در آن مقطع تاریخی تحت تأثیر سیاست حزب توده قرار داشت!!! بدون اینکه همچنین باین واقعیت تاریخی توجه کنند که، اگر حزب توده با انگلیسها مخالفتی داشت ، این مخالفت نه بخاطر کمک به تحقق پیدا کردن " حاکمیت ملی " ، بلکه جهت خدمت و دفاع از منافع یک دولت بیگانه ـ دولت کمونیستی اتحاد جماهیرشوروی ـ در ایران قرار دا شت . حزب توده عملا خواستار این امربود تا دولت حاکم بر روسیه (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) جانشین دولت غاصب و چپاولگر انگلیس در ایران گردد و چون تحقق آن خواست را به سادگی عملی نمی دید، بنابراین برای دولت " کمونیست " حاکم بر روسیه نیز همانقدر حریم و منافع در شمال ایران قائل می شد، که در جنوب ایران برای دولت انگلیس وجود داشت! در واقع هدف مبارزه و فعالیت های تبلیغاتی حزب توده ، تنها در متحقق نمودن خواست دولت " حزب کمونیست شوروی " درشریک شدن چپاول منابع زیر زمینی ایران و همچنین دخالت آن دولت در امور داخلی ایران بود . در حالیکه هدف مبارزه و فعالیتهای سیاسی دکتر مصدق، خلع ید از دولت استعمارگر انگلیس وبطور کلی مخالفت با نفوذ بیگانگان و در واقع کسب " حاکمیت ملی " ایران بود !

۱۳ مهر ۱۳۸۳ برابر با ۴ اکتبر ۲۰۰۴

Socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com